



A Critical Analysis of Interpretive Approaches Towards “Ashiddā’ ‘Ala Al-Kuffār”

Yahya Sabbaghchi¹

Mahdieh Pakravan²

DOI: 10.22051/TQH.2021.35783.3194

Received: 20/4/2021

Accepted: 17/7/2021

Abstract

Among the common interpretations of the Qur’anic phrase “*Ashiddā’ ‘ala al-Kuffār*”, which relies on the views of some commentators, is “to use violence, atrocity, cruelty, etc. against the infidels”. This perception can lead to prescribing violent behaviors documented by the Qur’an, while accepting prescribing violence to non-believers is not easy and needs serious consideration. This article, by studying the interpretations in different centuries, critically analyzes such reading and finally, by relying on lexical analysis and other Qur’anic and rational implications, seeks to provide an accurate interpretation for the verse. Analyzing the word “*shidda*” and similar words indicates that it shares no common meaning with the words that bear violence-related concepts. In addition, Qur’anic and theological evidence may be used to criticize the views of the commentators, including the descriptions of the Prophet in the Qur’an and his pacifism, the universality of Islam, and the necessity of interacting with infidels for the purpose of guidance. The result of reviewing such matters will lead to a more correct interpretation. Consequently, the word “*Ashiddā’*” is defined as “stability” and beyond; Believers are steadfast, strong and impermeable against disbelievers, meaning that they are resistant, not aggressive. This interpretation is also consistent with the content of the rest of the verse, which is a parable mentioned in the Bible: a seed that sprouts and its strength, exuberance, and growth amazes the farmer. If this meaning is conjoined to the concept of “*Ashiddā’ ‘ala al-Kuffār*”, it can explain better the stability, resistance and impermeability of the believers.

Keywords: *Ashiddā’*, *Disbelievers*, *Violence in Islam*, *Stability*, *Fath: 29*.

¹. Faculty member, Center for Islamic Studies and Humanities, Sharif University of Technology, Iran. (The Corresponding Author). sabbaghchi@sharif.ir

². PhD Candidate of Islamic History, Al-Zahra University; Senior Researcher at Pooyafekr Research Group, Iran. pakravan.vela@gmail.com



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س.)

سال هجدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، پیاپی ۵۲

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۹۳-۱۲۱

تحلیل انتقادی رویکردهای تفسیری ذیل آیه

«أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ»

یحیی صباغچی^۱

مهديه پاكروان^۲

DOI:10.22051/TQH.2021.35783.3194

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

چکیده

یکی از برداشتهای رایج از عبارت قرآنی «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ» که متکی به نگاه‌های برخی مفسران است، تعبیر به خشونت، بی‌رحمی، قساوت و ... در برابر کفار است. این برداشت می‌تواند منجر به تجویز رفتارهای خشونت آمیزی شود که مستند به قرآن تلقی می‌شوند، در حالی که پذیرش تجویز خشونت ورزی نسبت به غیر هم کیش آسان نیست و نیاز به بررسی جدی دارد. این مقاله ضمن بررسی تفاسیری از قرون مختلف به تحلیل انتقادی این برداشت پرداخته و در نهایت با تکیه بر واکاوی واژگانی و سایر دلالت‌های

^۱ عضو هیات علمی مرکز معارف اسلامی و علوم انسانی، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Sabbaghchi@sharif.ir

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. و پژوهشگر ارشد گروه پژوهشی پویافکر.

pakravan.vela@gmail.com

قرآنی و عقلی به دنبال ارائه تفسیری راهگشا برای این آیه است. واکاوی این واژه و نیز لغات متشابه آن نشان می‌دهد که «شده» با لغاتی که بار خشونت دارند هیچ اشتراک معنایی ندارد. به علاوه در نقد برداشت مذکور، دلایل قرآنی و کلامی نیز می‌توان ارائه داد، از جمله توصیفات قرآن درباره پیامبر و صلح طلبی او، ویژگی جهانی بودن دین اسلام و نیز استلزام تعامل با کفار به هدف هدایتگری. حاصل این بررسی‌ها ما را به تفسیری صحیح‌تر رهنمون می‌کند. واژه «شده» به معنای صلابت و اعم از آن است. مومنان در برابر کافران استوار و نفوذناپذیرند. این معنا با مقاوم بودن سازگار است و نه مهاجم بودن. این معنا با مثلی از انجیل که در ادامه آیه آمده نیز هماهنگ است. دانه‌ای که جوانه می‌زند و قوت و کثرت و بالندگی آن موجب شگفتی کشاورز می‌شود. این مطلب وقتی با مفهوم «اشداء علی الکفار» پیوند می‌خورد، استحکام، صلابت و نفوذناپذیر بودن مومنان را بهتر تفسیر می‌کند.

واژه‌های کلیدی:

اشداء، کافران، خشونت در اسلام، صلابت، آیه ۲۹ فتح.

مقدمه و طرح مسئله

در مجموعه آیاتی که به بیان صفات اهل ایمان می‌پردازند، آیه ۲۹ سوره فتح بیان مخصوص به خود را دارد. یکی از فضایی که این آیه در مورد اطرافیان پیامبر (ص) مطرح می‌کند، «اشداء» بودن بر کفار است:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا».

طبعاً مهمترین سوالی که ذیل این ویژگی قابل طرح است، معنای «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» است. برداشت رایجی که از آیه می شود و متکی به نگاه‌های برخی تفاسیر است، می تواند منجر به تجویز رفتارهای خشونت آمیزی شود که مستند به قرآن تلقی می شوند، در حالی که پذیرش تجویز خشونت ورزی نسبت به غیر هم کیش آسان نیست و نیاز به بررسی جدی دارد.

یکی از دیدگاه‌ها و تفاسیر رایج حول این آیه آن است که یاران پیامبر (ص) با یکدیگر مهربان و بر کافران خشمگین‌اند. با دوستان، اهل مهر و مدارا و بردشمنان سخت‌دل و غلیظ‌ند. مبتنی بر این تفاسیر از خصایل بارز اهل ایمان چنین تعریف می شود که نسبت به کافران تندخو و خشن‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۳۳۷)، برخوردشان سنگدلانه است (کاشفی، ۱۳۶۹، ص ۱۱۵۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۳۹۵؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۰۷-۲۰۸) و نسبت به ایشان رأفت ندارند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۶۵؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۳۲) حتی بر ایشان شمشیر می کشند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۳۳۶؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۸۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۱۷۲).

چنین بیان‌هایی حاکی از دیواری بلند میان مومنان و کافران در عرصه روابط اجتماعی است که می تواند زمینه خوبی برای تجویز خشونت علیه کافران باشد. مرزهای عقیدتی میان مومنان و کافران بدون تردید وجود دارد، اما آیا مرزهای عقیدتی به معنای مرزهای رفتاری هم هست و قرآن کریم، اصل در تعامل و رفتار مسلمانان با کافران را تند، سختگیری، قلت رحمت و عدم رأفت می داند؟.

به بیان دیگر، سؤال اصلی در این مقاله آن است که آیا نگاهی که در نمونه‌های فوق از تفاسیر نقل شد، از دقت کافی برخوردار است و آیا قرآن کریم، یکی از اوصاف همراهان پیامبر را قساوت و خشونت علیه کافران معرفی می‌نماید؟ پاسخ این مساله در دنیای پر از تفاوت و تضاد امروزی می‌تواند چارچوبی برای نگرش و رفتار مسلمانان نسبت به غیرمسلمانان به‌دست دهد. نویسندگان این مقاله معتقدند آیات قرآن، چنین تضادی میان رفتار مسلمانان با هم‌کیشان و غیر هم‌کیشان را برنمی‌تابد و مقصود از «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ» در آیه ۲۹ سوره فتح، نیاز به بازخوانی دارد.

این مقاله ضمن ارائه گزارشی از تفاسیر در قرون مختلف به تحلیل انتقادی برخی قرائت‌های مفسران پرداخته و در نهایت با تکیه بر واکاوی واژگانی و سایر دلالت‌های قرآنی و عقلی به دنبال ارائه تفسیری راهگشا برای این آیه است. مقاله مستقلاً حول این عبارت از آیه آخر سوره فتح یافت نشد. معارف، میرباقری و قدیمی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به بررسی «تمثیل همراهان پیامبر(ص) به گیاه بالنده در بررسی تطبیقی قرآن و اناجیل اربعه» در همین آیه پرداخته‌اند که البته ناظر به بخشی دیگر از این آیه است. بهجت پور و چهری در «تحلیلی بر ساختار و آسیب شناسی جامعه نبوی» (۱۳۹۵) با استناد به آیه ۲۹ سوره فتح، به چهار مرحله گذار در جامعه نبوی از جوانه زدن تا ایستادن بر پای خود پرداخته و با اتکا به آیاتی از سوره بقره، ترسیم از مدل انسجام بخشی به جامعه نبوی را به دست داده‌اند. این مقاله هم به ذیل آیه ناظر است و نه به مفهوم «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ». اشرفی و پورعلی فرد در ضمن تبیین مهمترین «عوامل اقامه توحید در جامعه از دیدگاه قرآن با تأکید بر آیه ۲۹ سوره فتح» (۱۳۹۵)، اشاره تفسیری بسیار کوتاهی به عبارت «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ» داشته‌اند.

۱. نقد و بررسی تفاسیر

تفاسیری که عبارات آنها بیان شد مؤمنین را در برابر کفار با صفاتی مانند غلظت، قلت رحمت، عدم رأفت، عدم مدارا، غضبناک و عبوس، روبرو شونده با کفار با نیرویی سخت و شمشیر، قساوت، شدت در قتال و اظهار عداوت، سخت دل و مانند آتشی سخت و سوزان وصف کرده‌اند. این تفاسیر با سه رویکرد زیر قابل نقد هستند:

۱- بررسی لغوی «اشداء»

۲- واژه‌کاوی لغات مرتبط

۳- بررسی مضمونی

۱-۱. بررسی لغوی «اشداء»

کلمه «اشداء» جمع کلمه شدید است. شدید از جهت ساختار کلمه از صفات مشابه است که صفتی دائمی و پایدار را برای موصوف خود بیان می‌کند. این کلمه از فعل لازم شَدَدَ «شَدَّ» گرفته شده و لذا شدید یعنی کسی که «شَدَّ» در او ثابت است. البته لازم به ذکر است که «شَدَّ» (با / بدون حروف یا کلمات دیگر) می‌تواند معنی متعدی نیز بدهد، اما در این تحقیق با توجه به استفاده مورد نظر (ترجمه‌ی صفت مشابهی شدید) تنها معانی لازم آن استخراج شده است.

شدید و مشتقات آن در معاجم یا به تنهایی یا همراه با کلمات دیگر آمده و به دنبال آن برای هر یک معنای جداگانه‌ای بیان شده است. این امر مبین این است که به‌هنگام ترکیب با کلمات دیگر، معنی آن می‌تواند متفاوت از حالتی باشد که به‌تنهایی ترجمه می‌شود. صاحب مصباح المنیر، «شَدَّ» را به «قَوَى» تعبیر کرده است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۰۷). تاج العروس، «شَدَّتْ» را «صَلَابَت» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۹) و مجمع البحرین، «شَدَّ الشَّيْءُ» را «اوثقه» (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۷۵) معنا کرده است. همو «اشتداد» را «قوت و صلابت» دانسته است. در هر حال از بین انواع معنا چه به‌تنهایی و چه

ترکیبی، معانی قابل تطبیق با تعریف صفت مشبیه بگونه‌ای که برای زمانها، مکان‌ها و حالات مختلف این تعریف ثابت باشد چنین‌اند: صلابت، دلیر، ثبات قلب، شجاع، قوی (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۱۳، ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۳۲-۲۳۵، ۲۳۳).

اصل یکتا در ماده (شدت) این است که در مقابل رخوت است، همانطور که قوت در مقابل ضعف و خشونت در مقابل لینت است. این ماده بمعنی قوت یا سنگینی یا صلب بودن و تیز بودن نیست اگر چه ممکن است هر یک از این‌ها با آن توصیف شود. پس شدت، مفهوم مستقلی ندارد بلکه دلالت بر درجه قوی بودن بالایی از هر مرتبه دارد و در مواجهه با موضوعات مختلف، به حسب موضوع فرق می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۲۷-۲۸). بعنوان مثال شدَّ النَّهَارُ یعنی بلند شدن روز، «شَدِيدُ الرَّأْحَةِ» یعنی تند شدن بو، رجل شدید العین یعنی کسی که خواب بر او چیره نمی‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۳۶، ۲۳۳) و عذابٌ شدیدٌ یعنی بالارفتن درجه سختی عذاب.

۱-۱-۲. بررسی لغات متشابه

یکی از بهترین شیوه‌ها در شناخت معنی صحیح کلمه در هر زبانی، بهره‌گیری از مترادف‌ها، متضادها و متشابه‌های آن لغت است. مترادف‌ها و متضادهای یک لغت اغلب در فرهنگ‌های لغت مربوطه آورده می‌شوند. «فروق فی اللغه» اثر ابوهلال عسکری یکی از کتاب‌های مطرح در این زمینه است که به تعریف لغات از طریق آوردن تفاوت آن‌ها با لغات مشابه‌شان می‌پردازد. شدت در این کتاب، با کلمات جلد، صلابت، صعوبت و قوت دسته‌بندی شده است، یعنی ضمن تفاوت‌هایی ظریف، این لغات با شدت مشابهت و هم‌پوشانی دارند. از نظر ابوهلال، شدت، جلد نیست چرا که جلد تنها به معنای سختی و سفتی ظاهری بدن است (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰۰).

صلابت هم نیست که تنها مفهوم پیوستگی اجزای یک چیز را بدون رخنه برساند که اعم از صلابت است (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰۱). صعوبت نیز زیرمجموعه‌ای از تعریف کلمه شدید بمعنای سختی و دشواری است و شدید باز اعم از آن است (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰۰-۱۰۱). در مقایسه با قوت نیز بیان شده که تاکید شدید بر سختی است نه قدرتی که در معنای قوت نهفته است (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰۰).

نکته قابل توجه در این بررسی‌ها عدم وجود دسته‌بندی میان کلماتی نظیر خشونت و قساوت و بی‌رحمی با شدت است. از نظر ابوهلال، این کلمات هرگز با شدت به جای هم اشتباه گرفته نمی‌شوند و هم‌پوشانی با هم ندارند و این نکته قابل تأملی در راهیابی به معنای شدت است.

۱-۱-۳. بررسی در سایر آیات قرآن

ریشه «شدد» در ۱۰۲ آیه از قرآن آمده که به معنی استواری و صلابت امری است که درباره آن سخن گفته می‌شود. مثلاً «بأس شدید» (اسراء: ۵) درباره سختی و صلابت آهن استعمال شده است یا در چندین آیه برای توصیف عذاب و بالا بودن درجه سختی آن بکار رفته است (آل عمران: ۴، انعام: ۱۲۴) همچنین در آیات زیر به معنی استواری، استحکام، نیرومندی و قوت آمده است: «اشدُّ بِهِ أُرِي» (طه: ۳۱)؛ پشتم را به او استوار کن.

«الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً» (توبه: ۶۹)؛ [حال شما منافقان] چون کسانی است که پیش از شما بودند: آنان از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتر بودند.

«وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ» (ص: ۲۰)؛ و پادشاهی را استوار کردیم و او را حکمت عطا کردیم.

«نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ» (انسان: ۲۸)؛ ما آنان را آفریدیم و خلقت آنها را استحکام بخشیدیم.

دقت در استعمالات اخیر نشان می‌دهد که خمیر مایه اصلی معنای «شدت»، صلابت و نیرومندی است. یکی از موارد استعمال این کلمه در قرآن که زمینه آن، شباهت زیادی با زمینه استعمال آن در آیه آخر سوره فتح دارد، آیه ۸۰ سوره هود در کلام حضرت لوط است: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ».

صاحب المیزان درباره آن چنین می‌گوید:

«ای کاش در میان شما یار و یآوری داشتم تا با کمک او شرمستم‌کاران را از خود دور می‌کردم و منظورش از این یاور همان رجل رشیدی بود که در استغاثه خود سراغ او را می‌گرفت. یا می‌توانستم خود را به رکنی شدید بچسبانم و به قوم و قبیله‌ای منضم کنم که قدرتی منبع داشته باشند و آنان شما را از من دفع کنند» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۳۴۱).

معنای روشن واژه «شدید» در این آیه عبارت است از قوت و صلابت برای دفع هجوم و آزار خطاپیشگان قوم لوط. طبعاً آرزوی جناب لوط برای داشتن این «شدت» هرگز به معنای آرزوی داشتن بی‌رحمی و قساوت نیست.

۱-۲. واژه‌کاوی لغات مترادف در تفاسیر

در تحلیل این قرائت، باید به واکاو دو واژه «غلیظ» و «اعزّه» نیز پرداخت زیرا برخی مفسرین اشدء را بر این واژه‌ها حمل کرده‌اند و باید دید این واژگان تا چه حد تطبیق معنایی با اشدء دارند. واژه «غلیظ» بسامد بیشتری در تفسیر «اشدء» دارد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۶۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۶۵؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۳۲؛ کاشفی، ۱۳۶۹، ص ۱۱۵۸؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۸۰). برخی مفسران چون ملافتح‌الله کاشانی و شریف لاهیجی نیز در تفسیر آیه مذکور براساس آیه ۵۴ سوره مائده به واژه «اعزّه» اشاره کرده‌اند.

۱-۲-۱. واژه کاوی «غلظ»

غلاظ و غلیظ از ریشه «غلظ» هستند. این واژه هم مانند شدید مفهومش همراه با مصادیق بیان شده است ولی آنرا ضد رقه هم گفته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۲۳۰، ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۴۹). رِق (ر ق ق) که مصدر آن رقه است به معنی نرم و نازکی است. مثلاً زمینی که نرم است و آب در آن فرو می‌رود، استخوان بدن که ضعیف می‌شود، یا نان نازک یا رحمت در قلب (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۱۲۵، ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۲۳۰-۲۳۱).

مصطفوی در قسمت تحقیق درباره این دو واژه می‌نویسد رقه و غلظه حالاتی هستند که در قلب بوجود می‌آیند و مثلاً بروز ظاهری همین رقت، رحم می‌شود که نمود عملی دارد. سپس مصادیق مختلف غلظت را در مظاهر بیرونی و خارجی، صفات و اخلاق، اعمال، تعهد و التزام، اجسام لطیف و امور اخروی براساس آیات قرآن بیان می‌کند و در نهایت مفهوم آنرا متناظر با شدت، تاکید، تقویت و صعوبت می‌داند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۳۰۳-۳۰۶).

جوادی آملی در تفسیر آیاتی که در آنها از ریشه «غلظ» آمده است، غلظت را در دو عرصه معنا می‌کند؛ یکی در عرصه جنگ و دیگری به بیان کلی و معتقد است که غلظت اگر در میدان مبارزه مطرح شود، آمیخته با خشونت خواهد بود و اگر در پشت صحنه جنگ مطرح شود، به معنای ستبری و استقامت و توانمندی خواهد بود، با این هدف که بیگانه طمع نکند و تهاجم را در سر نپروراند (جوادی آملی، ۱۳۹۰/۱۰/۳).

احمدی میانجی در کتاب «سیر در اسلام» همین تقسیم بندی را در معنای «غلظت» ارائه می‌نماید:

«اگر قبل از جنگ باشد، با آماده کردن نیرو و مرکب تا جای ممکن و عدم نرمی در گفتار- به نحوی که ضعف و سستی از آن برداشت شود- بلکه به گونه‌ای قاطع و محکم و با تهدیدی کوبنده است؛ و

اگر در حین جنگ باشد، با شجاعت و اقدام و قربانی کردن جان و وارد شدن در میدان و رویارویی با شهادت و ایثار جان و مال است»
(احمدی میانجی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰۴).

حاصل سخن این است که معنای غلظت اگرچه در میدان جنگ ناظر به شدت و تندی است، اما به طور کلی بر تقویت و صلابت اشاره دارد و بنا بر مصداق، موصوف خود را وصف می‌کند. در عبارت «أَشْدَاءَ عَلَى الْكُفَّارِ» هیچ تخصیصی برای میدان نبرد وجود ندارد و لذا به کار بردن غلظت برای اشداء از سوی مفسران نمی‌تواند دلالت دقیقی برای اشداء باشد مگر آنکه مفسر از آن ستبری و استواری را قصد کرده باشد که این معنا با ادامه آیه ۲۹ سوره فتح نیز سازگار است که در آن «فاستغلظ» از ریشه «غلظ» آمده و به همین معنا است:

«وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ». این صفت ایشان است در تورات، و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد.

۱-۲-۲. واژه کاوی «عِزَّة»

چنانچه بیان شد نزد برخی تعبیر غلظت و سخت‌دلی مستند به بخشی از آیه ۵۴ سوره مائده است. در این آیه خداوند در وصف قومی که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند می‌فرماید: «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ». واژه مورد بحث در این آیه «أَعِزَّة» است که از فعل لازم عزز (عز) گرفته شده و اسم مصدر آن «عِزَّة» است. معاجم در باره این کلمه و مشتقات آن چنین آورده‌اند:

«العزَّةُ: حالة مانعة للإنسان من أن يغلب» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۳)؛ عزت حالتی است در انسان که مانع از چیره شدن بر او می شود.

«العزیزُ: الذي يقهر و لا يقهر» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۳)؛ عزیز کسی است که چیره می شود و کسی بر او چیره نمی شود.

«عَزَّ عَلَيَّ كَرْمٌ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۷۴)؛ گرامی ام داشت، کرامتم کرد.

«العزة، و هي القوة و الغلبة» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۵)؛ عزت یعنی قوت و چیرگی. اینک برخی تفاسیر آیه در جدول ۲ ارائه می شود.

جدول ۲: برخی تفسیرهای «أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ»

مفسر	تفسیر
فقه القرآن (قرن ۶)	و عزیز بر کافران است یعنی با توجه به جایگاه والایی که دارد دشمنان نمی توانند بر وی دست یابند. (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۷۰)
التبيان في تفسير غريب القرآن (قرن ۹)	اعزة علی الکافرین یعنی بر کفار چیره می شوند؛ بر آنها غلبه می کنند و مانع از غلبه آنها می شوند. (ابن هائم، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۲)
تفسير آسان (قرن ۱۴)	اعزة ... بمعنای این است که اینگونه افراد خویشتن را در مقابل کفار گردن فراز و با استقامت معرفی می کنند و هیچگاه نقطه ضعفی از خود نشان نمی دهند (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۴، ص ۱۹۴).
الميزان (قرن ۱۴)	دو کلمه "اذلة" و "اعزة" جمع ذلیل و عزیزند، جمله: "أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ" کنایه است از شدت تواضعشان در برابر مؤمنین، تواضعی که حکایت از تعظیم خدا داشته باشد، خدایی که ولی آنهاست و آنها اولیای او و جمله: "أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ" کنایه است از اینکه این اولیای خدا خود را برتر از آن می دانند که اعتنایی به عزت کاذب کفار کنند، کفاری که اعتنایی به امر دین ندارند

مفسر	تفسیر
	(طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۸۴).
تسنیم (قرن ۱۵)	أَعَزَّةٌ جمع «عزیز» به معنای نفوذناپذیر و متصلب است. زمین سفت و سخت را که به آسانی و با ابزار ساده و معمول شیار نمی‌شود، «أرضٌ عزاز» گویند. عزت مؤمن به نفوذناپذیری اوست. به کارگیری حرف اضافه «علی» در (أَعَزَّةٌ عَلَی الْکَافِرِینَ) و (أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ) برای بیان موضع قدرت مسلمانان بر کافران است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۳، ص ۷۶).

ترجمه واژگانی و تفسیری «أَعَزَّةٌ» نشان می‌دهد این عبارت به خشونت و قساوت ربطی ندارد، بلکه دلالت بر قوت و سرافرازی مسلمانان دارد که نباید در مقابل عزت ظاهری کفار مرعوب شوند و خود را بیازند. واژه عزیز حکایت از کسی می‌کند که چیره می‌شود و کسی بر او چیره نمی‌شود. البته این الزاماً ناظر به چیرگی و اقتدار ظاهری نیست، بلکه بیانگر رفعت مقام و عزت حقیقی آنها نزد خداست. البته همانند «أشداء»، برای این کلمه نیز معانی چون بداخلاقی و تندخویی نیز دیده می‌شود که بنا به آنچه بیان شد اشکال آنها روشن است. بعنوان مثال: «أَعَزَّةٌ عَلَی الْکَافِرِینَ أیْ أَهْلِ جَفَاةٍ وَ غِلْظَةٍ» (طوسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۵۷).

«مظهرین قوتهم و ألفتهم علیهم کالأسد علی فریسته» (ملاحویش آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۶، ص ۳۴۱).

تعبیر شیر در برابر شکار (کالأسد علی فریسته) اگر به معنی اقتدار و شجاعت در برابر دشمن باشد خلاف نیست ولی اگر بیان خلق و خوی خشن و بیرحمانه باشد با مطالبی که بیان شد خدشه پذیرست.

۱-۲-۳. جمع‌بندی بررسی واژگانی

حاصل سخن بنا به مباحثی که درباره «غلظه» و «عزه» شد، آن است که یکی از اوصاف پنج‌گانه یاوران دین را ستبری در برابر کافران می‌داند. رفتار مسلمان در برابر کافر باید عزیزانه باشد و لذا با حرف «علی» در عبارت «أَعَزَّةَ عَلِيَّ الْكَفِيرِينَ» مطرح شده است. همین نحوه بیان در عبارت «أَشِدَّاءُ عَلِيَّ الْكُفَّارِ» آمده است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۳، ص ۹۰ و ۹۴).

بر این اساس «اشدء» نیز که طبق برخی تفاسیر متناظر با واژه‌های بررسی شده است به معنای ستبری و متصلب بودن و استواری است و این همان معنی است که در ترجمه واژگانی اشدء نیز بیان شد. پیش‌تر اشاره کردیم که اشدء با معناهایی چون خشونت، بیرحمی، سنگدلی، قساوت، غضب و شمشیر کشیدن متناظر نیست و حتی با این واژه‌ها مرز مشترکی ندارد که کتابی مانند *فروق اللغة* بخواهد تفاوت‌های آن‌ها را بیان کند. همچنین مقابل واژه شدت، بی‌رحمی نیست. در حالیکه مثلاً در ترجمه تفسیر المیزان مترجم توضیحی اضافه تر از متن اصلی آورده و آن رابطه تضاد میان شدت و رحمت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۴۶). حال آنکه طبق بحث واژگانی پیش گفته مقابل شدت، رخوت و سستی است.

برخی مفسرین نیز مانند قمی، طوسی، ابن‌عاشور این عبارت را به شدت و سختی در مقاتله و اظهار عداوت در برابر دشمن تعبیر کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۱۷؛ طوسی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۳۳۶؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۱۷۲). البته اسلام هم توصیه به سستی در میدان جنگ ندارد و این تعابیر به طور کلی محل اشکال نیستند، اما آیه تخصیصی برای میدان جنگ ندارد و بیان ویژگی کلی مومنان را می‌کند و ما نمی‌توانیم بدون دلیل آنرا مقید کنیم.

موید این برداشت در تحلیلی دیگر، نگاه برخی فقها در مورد این آیه و آیات مشابه است؛ از جمله در مورد نیکو شمردن «شدت» (فتح: ۲۹) و «غلظت» (تحریم: ۹):

«مورد این آیات صورت رو در روئی و تهاجم کفار است، زمانی که آنان علیه مسلمانان قوه و نیرو بسیج کرده‌اند، در شرایطی که بصورت مکرر پیمان‌های خود را شکسته‌اند، چنانچه بنی قریظه و یهود و بنی امیه، اینگونه انجام دادند. ولی مورد عفو و رحمت، در شرایط پیروزی و زمان تسلط بر کفار و هنگام احساس امنیت از تهاجم و توطئه آنان است، چنانچه بر اهل نظر پوشیده نیست» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۷۴).

۳-۱. بررسی مضمونی

علاوه بر بررسی واژگانی، معنا و مفهومی که از عبارت «اشداء علی الکفار» در ابتدای مقاله از برخی تفاسیر نقل شد، با چند اشکال و تعارض قرآنی و عقلی مواجه است. باید توجه داشت که قرآن متنی واحد است و آیات قرآن را باید در کنار یکدیگر دید. ملاحظه آیات مرتبط به موضوع واحد می‌تواند به فهم بهتر آیات کمک کند و در مقابل، تفسیر آیات به صورت منفرد و جزیره‌ای، می‌تواند به کژوی و کج‌فهمی منجر شود.

۱-۳-۱. توصیف پیامبر اکرم(ص) در قرآن

یکی از توصیفات الهی در مورد پیامبر اکرم(ص) در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران چنین است: «فَمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ». این آیه به صراحت اشاره دارد که پیامبر غلیظ‌القلب و قسی‌القلب، خشن، تندخو و سخت‌دل نیست. در برابر دوستان، نداشتن چنین صفاتی هنر نیست، بلکه آنچه سبب شده که خداوند با افتخار خوی پیامبرش را بستاند و آنرا «خُلِقَ عَظِيمًا» (قلم: ۴) بنامد و سعت اخلاقی او است که در عرصه‌های مختلف در برابر دوست و دشمن جلوه کرده است. «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

(انبیاء: ۱۰۷) بودن پیامبر(ص) هم گواهی بر این است که این رحمت تنها سایه سار مؤمنین نیست بلکه فراگیر و همگانی است. در وصف ایشان آمده است: «کان رسول الله(ص) دائم البشر، سهل الخلق، لین الجانب، لیس بفظاً و لا غلیظاً» (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۹۱) در آیه پایانی سوره توبه آمده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸)؛ قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.

انتهای این آیه که بیانگر تخصیص رحمت و رأفت خاص پیامبر(ص) برای مومنان است نشان می‌دهد ابتدای آیه و حرص ایشان به هدایت برای همه است. این حرص پیامبر(ص) و همه انبیا ریشه در محبت آن‌ها به خلق خدا دارد. محبتی که آنها را غیورتر و دلسوزتر از هر پدر و مادری به دستگیری و نجات انسان‌ها وادار می‌کند. پیامبر(ص) چنان مشتاق به هدایت انسان‌ها بود و برای این هدف جان خود را ایثار می‌کرد که خداوند به او فرمود: گویا قالب تهی می‌کنی بر این اندوه که چرا اینان ایمان نمی‌آورند (شعرا: ۳). این رحمت عام و این کرامت جاری با خشونت، تندی، بیرحمی و قساوت قابل جمع نیست.

۱-۳-۲. نیکی در رفتار

در مقام عمل و رفتار، دستور اکید قرآن کریم به اهل ایمان، برّ و نیکی و قسط در مواجهه با غیر مسلمانان است مگر نسبت به آنانی که اهل مقاتله و اخراج مسلمانان باشند. یعنی مسلمانان موظفند نسبت به اکثر کافران- با وجود کفر ایشان- اهل نیکی باشند و نه اهل تندی:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۸-۹).

مشابه این دستور، در آیاتی است که پیامبر را به اعراض از مشرکان امر می کند. مقصود از اعراض، انصراف و رویگردانی همراه با بی اعتنایی است و درگیری در آن لحاظ نشده است:

«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر: ۹۴).

«اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (الأنعام: ۱۰۶).

چنین آیاتی نشان دهنده چارچوب‌هایی برای رفتار و عملکرد مسلمانان هستند. رفتاری که نیکی کردن به غیر مسلمانان و یا رها کردن ایشان در آن اصالت دارد.

۱-۳-۳. صلح طلبی قرآن

از اصول مسلم در قرآن کریم رفع کینه‌ها و دشمنی‌ها است و نه برافروختن آتش عداوت و دشمنی. به همین جهت، پذیرفتن صلح در صورت پیشنهاد گروه مقابل در میدان جنگ، مورد تاکید است همچنانکه پاسخ دادن بدی با نیکی مورد تاکید قرآن است:

«وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱).

«وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ

وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴).

بی رحمی و قساوت نه تنها رافع کینه و دشمنی نیست بلکه به صورت زنجیره وار جنگ و نزاع با خود می آورد. از شواهد دیگر این نگاه در قرآن، آیه زیر است که صراحتاً اجازه جنگ افروزی در برابر غیر مسلمانان صلح طلب را سلب می کند:

«فَإِنْ عَتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْفُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۰).

چنین آیاتی بیانگر رویکرد قرآن نسبت به مواجهه با غیر مسلمانان است، رویکردی که اصالتاً صلح محور و مدارا طلب است و از خشونت امتناع دارد. روشن است که این رویکرد منبعت از آیات متعدد قرآنی، با تفسیری که در ابتدای مقاله از نحوه مواجهه مسلمانان با کفار بر اساس آیه آخر سوره فتح شد، ناسازگار است. نگاه برخی فقها در جمع

بین آیات صلح جویانه قرآن و آیه سوره فتح، تخصیص شدت به زمان اضطراب است (به عنوان نمونه نک: حسینی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۳).

در جمع بندی بحث باید گفت نمی توان آیه انتهایی سوره فتح را بدون توجه به سایر آیات تفسیر کرد. به تعبیری دیگر، امکان ندارد که در برخی آیات، مومنان به نیکی و عدم برخورد تند با کافران مأمور شوند و در عین حال، از آیه انتهایی سوره فتح و از عبارت «اشداء علی الکفار»، تندی و بی رحمی نسبت به کفار به دست آید.

۱-۳-۴. جهانی بودن دین اسلام

نتیجه تفاسیری که در ابتدای مقاله بیان شد، القا این مطلب است که خودی ها در سایه رحمت و پذیرش اند و غیر خودی ها محکوم به غضب و پس زدن. انسان ها در هر مسلک و فرهنگی که باشند عموماً این گونه اند که نسبت به خودی ها یعنی کسانی که با او همراه و هم فکرند، اهل محبت و دوستی اند و در مقابل، نسبت به غیر خودی ها موضع دارند و آن ها را پس می زنند. اما دینی که خود را جهانی می داند و همه مردمان را مخاطب خویش قلمداد می کند، نمی تواند پذیرای چنین مرزبندی هایی برای رفتار کریمانه و بیرحمانه باشد. در آیات متعددی از قرآن، خطاب «یا ایها الناس» استعمال شده است، که اعم از مؤمن و کافر است.

این ویژگی جهانی بودن اقتضا می کند که دین اسلام، کافران را از خود نراند و اهل قساوت و بی رحمی برای ایشان نباشد و نظر رحمانی خود را شامل ایشان نیز بداند. اگرچه همواره میان مؤمن و کافر، مرز اعتقادی وجود دارد، اما تندی علیه اهل کفر، به ظهور مرز اجتماعی میان این دو گروه منجر می شود و دین اسلام را مختص به اهل ایمان می کند و بر فراگیری و جهانی بودن آن خدشه وارد می نماید.

۲-۳-۵. هدایت و بایسته‌های آن

هدایت از شؤون اصلی رسالت و دارای ابزار ویژه‌ای است. آیات ۳۳ تا ۳۵ سوره فصلت وصف پیامبر (ص) و پیشوایانی است که انسان‌ها را به سوی خداوند رهنمون می‌شوند، آن‌ها که قولشان «قول احسن» و عملشان «عمل صالح» است یعنی دعوتی که بیشترین اثر زبانی و عملی را دل‌ها دارد: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳) وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَبِيٍّ حَمِيمٍ (۳۴) وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)».

آیه ۱۲۵ سوره نحل روش‌های هدایت را متکی بر حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن می‌داند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِ لَهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ». آنچه باعث نفوذ دعوت پیامبر شد تمامیت همین اصول قرآنی است که او بدون کم و کاست بدان متخلق بود.

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «الطَّيِّبُ لَا يَقُومُ بِهِ حُجُجُ اللَّهِ؛ حجج الهی را نمی‌توان با فشار اقامه کرد (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۷۶-۳۷۷). اصولاً تندى و غضب، فرصت فکر و تأمل را از انسان می‌گیرد. انبیاء و پیامبران که بعثت آن‌ها مبتنی بر قاعده لطف بوده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۳) عمرشان را وقف مناسب سازی بسترهایی کردند که بتوانند دل‌های معاند را هم مُلتفت و مُتَلَطَّف کنند.

آیه شش سوره توبه دلالت آشکاری بر لزوم فرصت دادن به غیر اهل ایمان و ایجاد شرایط امن برای ایشان حتی در صورت پذیرفتن کلام خدا دارد. معنای این امر الهی آن است که فرصت هدایت از هیچ انسانی نباید دریغ شود. با این وصف، اگر «اشدء علی الکفار» بیانگر موضع قساوت و بداخلاقی مومنان نسبت به کفار باشد، با این مبنای قرآنی سازگار نیست. خشم و تندى، کینه بوجود می‌آورد و در این فضای بددلی جوانه ایمان به

بار نمی‌نشیند. دینی که حتی برای خشونت ذاتی میدان جنگ، دستورهایی محدود کننده دارد، طبعاً برای شرایطی غیر از جنگ امر دائمی به خشونت نمی‌کند.

۲. درک صحیح از آیه

چنانچه بیان شد بر اساس واژه کاوی، اشدا به مفهوم استواری است. یعنی پیامبر(ص) یارانی دارد که آنها در مقابل کفار خلل ناپذیر و استوارند. کسانی که مسیرشان مشخص، راهشان متقن و از کفار جداست، اما این جدایی به این معنا نیست که نسبت به آنان حالت تهاجمی دارند و بی‌رحم‌اند. برخی محققان نیز به این معنا یعنی استحکام و صلابت اشاره شده است:

- «أَشِدَّاءُ» جمع شدید، ای فیهم صلابه مع الکفار (قشیری، ۲۰۰۰م، ج ۳، ص ۴۳۳).

- «و المعنى: أنهم يظهرون لمن خالف دينهم الشدة و الصلابة» (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵،

ص ۶۶).

- «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» در مقابل کافران و معاندان، سخت، محکم و با صلابت هستند

(مطهری، ۱۳۷۷، ص ۹۰۳).

قبل از بیان دیدگاه مورد نظر، بهتر است نگاهی به بقیه آیه شود. و مَثَلِ آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

علامه طباطبائی در تفسیر این بخش از آیه می‌نویسد:

«شَطَأُ گیاه، به معنای آن جوانه‌هایی است که از خود گیاه به وجود

می‌آید و در اطراف آن می‌روید و معنای آیه این است که مثل

مؤمنین مثل زراعت و گیاهی است که از کثرت برکت، جوانه‌هایی

هم در پیرامون خود رویانده باشد، و آن را کمک کند تا آن نیز قوی

و غلیظ شده، مستقلاً روی پای خود بایستد، طوری که برزگران از خوبی رشد آن به شگفت درآیند» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۳۰۰).

گنابادی در بیان السعاده می نویسد:

«این مثلی است که خداوند برای محمد (ص) و یارانش زده است. زرع پیامبر و «شطاً» اصحاب و مؤمنین اطراف او هستند که ابتدا ضعیف و اندک بودند سپس استوار و قوی شدند. این چنین است حال مؤمنین که یکدیگر را تقویت می کنند تا محکم و استوار شوند و بر کارشان مسلط گردند» (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۰۰).

در این آیه مومنان به کشته‌ای تعبیر می‌شوند که جوانه می‌دهد، بالا می‌رود و انبوه می‌شود. دانه را که در زمین می‌کارند بعد از مدتی سر از خاک بیرون می‌آورد. آرام آرام قوت پیدا می‌کند؛ تا جایی که روی ساقه خود محکم می‌ایستد و روی پای خود ایستادن یعنی مقاوم بودن، نه مهاجم بودن. آن‌ها برای این ایستادن از ساقه دیگری بالا نمی‌روند تا از آن ارتزاق کنند یا دیگری را خشک نمی‌کنند تا خود قوی شوند. بلکه اتصال و پیوستگی آنها حول محور اصلی و مقاومت شان در برابر موانع، سبب کثرت و برکت آن‌ها می‌گردد. اینگونه است که آنها در کنار هم سبب قوت و استحکام یکدیگر می‌شوند چنانچه در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: «مؤمن نسبت بمؤمن چون بناست که قسمتی از آن قسمت دیگر را محکم کند» (شعیری، بی تا، ص ۸۵).

و همین برکت و بالندگی است که باعث شگفتی کشاورز این دانه می‌گردد. عمده بار مطلب از قسمت آخر آیه برداشت می‌شود یعنی کشته‌ای که آنچنان از ریشه قوی می‌شود و برپای خود می‌ایستد و بار و بر می‌دهد که همین هیاتش کفار را به خشم می‌آورد. این مطلب وقتی که با مفهوم «اشدا علی الکفار» پیوند می‌خورد، استواری، صلابت و غیرقابل

نفوذ پذیر بودن مومنان را بهتر تفسیر می‌کند. این معنا با روایات هم تطابق دارد آنجا که امام صادق (ع) می‌فرماید: «خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد. مگر نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌فرماید: «عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنین است»؟ پس، مؤمن عزیز است و ذلیل نیست. مؤمن از کوه محکم‌تر است، زیرا از کوه با ضربات تیشه کم می‌شود اما با هیچ وسیله‌ای از دین مؤمن نمی‌توان کاست» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۷۹)

واژه «بشیء» در آخر حدیث فوق «وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ بِشَيْءٍ» تأمل برانگیز است. می‌فرماید هیچ چیزی نمی‌تواند دین مؤمن را از او بگیرد، یعنی او در برابر تمام موانع ایستاست و این همان معنای صلب بودن و سخت بودن است.

«أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» قوت مؤمن را بیان می‌کند که باید علاوه بر داشتن جوشن و سپر بیرونی، آنقدر از درون محکم باشد که اگر تیری برای نابودی ایمان او به سمتش رها شد در سینه‌اش نفوذ نکند و برگردد. اسلام دنبال این شدت و استحکام درونی و بیرونی توأم از سان‌هاست. می‌خواهد هم روحیه جبن و ترس و بزدلی را بزدايد و هم افرادی تربیت کند که در مقابل دشمنان خدا روی پای خود می‌ایستند و مقاومتند. این تصلب و استواری ناظر به خشونت و درشتی دائمی که فرصت را برای تدبیر و هدایت کفار بگیرد نیست. مقاوم بودن یک حرکت تدافعی است نه تهاجمی.

اسلام نمی‌خواهد خوی سببیت از سان‌ها را رنگ دینی ببخشد بلکه می‌خواهد بیرون آمدن انسان‌ها از طبیعت فطری و انسانی را کنترل کند. «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» یعنی مومنان سر سخت‌اند و نفوذناپذیر. با شبهات و تردیدها زمین نمی‌خورند، دلشان نمی‌لرزد و تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند. از سوی دیگر با کفار مرز دارند و اصول‌شان متفاوت است و اگر مجبور به جنگ شدند در میدان جرات و جسارت دارند و پایشان سست نمی‌شود. بنابراین

آیه از مواضع محکم مومنان حکایت دارد که به هیچ وجه تحت تأثیر عواطف و احساسات در تعامل با کفار و تأثیرپذیری از افکار آنان قرار نمی گیرند.

طبق این آیه صلابت و نفوذناپذیری با دشمنان و لطافت و انعطاف پذیری با دوستان از عواملی است که موجب بالندگی مسلمانان می شود. «رحماء بینهم» تاکید ویژه تری دارد که مسلمانان در کنار صلابت و استحکام نباید در بین خود خشک و جدی باشند. آن‌ها ضمن آن نفوذناپذیری، در میان خود انعطاف پذیرند. البته همین فروتنی و عطوفت آن‌ها نسبت به یکدیگر جاذبه و پیوستی را ایجاد می کند که موجب چیرگی و مقهوریت بر دشمنانشان نیز می شود.

نتایج تحقیق

واژه کاوی «اشدء» و لغاتی مرتبط با آن، و نیز برخی بررسیهای مضمونی، تفسیر رایج از اشدء علی الکفار را محتاج به بازبینی می کند و حاصل این بررسی ها ارائه تفسیری مجدد از آیه است. این عبارت بیانگر صلابت و نفوذناپذیری مومنان نسبت به کفار و انعطاف پذیری و رحمت آنها در میان یکدیگر است.

قرآن از یک طرف دین اسلام را دینی جهانی معرفی می نماید و از طرف دیگر، وسعت رحمت پیامبر اسلام را که لازمه هدایتگری برای عموم انسانها و از جمله کفار است، مورد تاکید قرار می دهد. بر همین اساس، راه توسعه اسلام را عداوت با غیر مسلمانان نمی داند و هرگز به قساوت، کینه، خشم و بی رحمی فرمان نمی دهد تا وسیله ای برای توجیه حرکات انفجاری و انتحاری قرار گیرد.

به همین ترتیب، نیکی در رفتار همواره در شمار مهمترین اصول رفتاری در نگاه قرآن است و مومنان تنها در صورتی مجاز به خشونت هستند که با خشونت مواجه شوند و در مقام دفاع، چاره ای دیگر برای ایشان باقی نماند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، **جمهره اللغة**، به کوشش روزی منیر بعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، **تفسیر التحریر و التنویر**، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، **تفسیر القرآن العظیم**، به کوشش محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. ابن هائم، احمد بن محمد (۱۴۲۳ق)، **التبیان فی تفسیر غریب القرآن**، به کوشش ضاحی عبدالباقی محمد، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
۷. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۱ق)، **الاسیر فی الاسلام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغة**، به کوشش عمر سلامی و عبدالکریم حامد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. استرآبادی، سید علی (۱۴۰۹ق)، **تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره**، به کوشش حسین استادولی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۵ق)، **دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه**، به کوشش عبد المعطی امین قلجی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، **تفسیر الکشف و البیان**، به کوشش ابی محمد بن عاشور و نظیر ساعدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، **تسنیم**، تحقیق و تنظیم، حیدر علی ایوبی، حسین اشرفی، محمد فراهانی، قم: مرکز نشر اسراء.

۱۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰/۱۰/۳)، **تفسیر سوره مبارکه نور**، جلسه ۳۶، تاریخ بازیابی: ۱۳۹۶/۲/۱۰.
۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد (بی تا)، **الأسئلة والأجوبة - اثنا عشر رسالة**، بی جا: بی نا.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، **إرشاد القلوب إلى الصواب**، قم: الشریف الرضی چاپ.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، به کوشش صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم.
۱۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، **تفسیر**، به کوشش میر جلال الدین حسینی محدث ارموی، تهران: دفتر نشر داد.
۱۸. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، **جامع الأخبار**، نجف: مطبعة حیدریة.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، **ترجمة تفسیر المیزان**، ترجمه محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ق)، **المعجم الكبير**، به کوشش حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، **مجمع البحورین**، به کوشش سید احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
۲۴. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷ق)، **تجوید الاعتقاد**، به کوشش محمدجواد حسینی جلالی، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۲۶. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۲ق)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، **الفروق فی اللغة**، بیروت: دار الافاق الجديدة.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، **العین**، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: نشر هجرت.
۲۹. فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، **ترجمه قرآن**، تهران: دار القرآن الکریم.
۳۰. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، به کوشش حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر.
۳۱. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰م)، **لطائف الاشارات**، به کوشش ابراهیم بسیونی، قاهره: الیهیئة المصریة العامة للکتاب.
۳۲. قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن**، به کوشش سید احمد حسینی اشکوری و سید محمود مرعشی، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، **تفسیر**، قم: دار الکتب.
۳۴. کاشانی، فتح الله بن شکر الله (۱۳۳۶)، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، به کوشش ابوالحسن شعرانی و علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۳۵. کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹)، **تفسیر حسینی (مواهب علیه)**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
۳۶. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، **تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

۳۹. ملاحویش آل‌غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲ق)، **بیان المعانی**، دمشق: مطبعة الترقی .
۴۰. منتظری، حسین‌علی (۱۴۰۹ق)، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ترجمه محمود صلواتی، قم: مؤسسه کیهان.
۴۱. منسوب به حسن‌بن‌علی عسکری (ع) (۱۴۰۹ق)، **التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام**، قم: مدرسه الإمام المهدي .
۴۲. میبدی، احمدبن محمد (۱۳۷۱)، **کشف الاسرار و عده الابرار** (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.
۴۳. نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸ق)، **تفسیر آسان**، تهران: انتشارات اسلامیه.
44. <http://www.portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=NjE0Nw%3D%3D-T9Tv4zqSrpQ%3D>



Bibliography:

1. The Holy Qur'an.
2. Ibn Durayd, Muḥammad ibn Ḥasan (1988), *Jumhurah al-Lughah*, Beirut: Dār al-'Ilm lil Malā'in.
3. Ibn 'Ashūr, Muḥammad ibn Tāhir (1420 AH), *Al-Taḥrīr wal-Tanwīr*, Beirut: Institute of History.
4. Dimashqī, Ismā'il ibn 'Umar (1419 AH), *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
5. Ibn Manzūr, Moḥammad b. Mokarim (1414 AH), *Lisān al-'Arab*, Beirut: Ismā'eilī Publishing Institute.
6. Ibn Hā'im, Aḥmad ibn Muḥammad (1423 AH), *Al-Tibyān fī Tafsīr Gharīb Al-Qur'an*, Dār Al-Gharb Al-Islami.
7. Ahmadi Mianjī, Ali (1411 AH), *Al-Asīr fī al-Islam*, Qom: Islamic Publishing Office, Seminary Teachers Association.
8. Azharī, Muḥammad ibn Aḥmad (1421 AH), *Tahdhīb al-Lughah*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Trāth al-Arabi.
9. 'Astar Ābādī, S. Alī (1409 AH), *Ta'wīl al-Āyāt al-Zāhirah fī Faḍā'il al-'Itrah al-Ṭāhirah*, Qom: Institute of al-Nashr al-Islamī.
10. Al-Bayhaqī, Aḥmad ibn Hussein (1405 AH), *Dalā'il al-Nubuwwah Wa Ma'rīfat Ahwāl Sāhib al-Sharī'ah*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah.
11. Tha'labī, Aḥmad ibn Muḥammad (1422 AH), *Al-Kashf wa al-Bayān 'an Tafsīr al-Qur'ān*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Trāth al-Arabi.
12. Javadī Āmolī, Abdullāh (2011), *The Commentary of Tasnīm*, Qom: Esrā International Publishing Center, second edition.
13. Hosseini Shirazi, Seyyed Mohammad (nd), *Al-'As'alah wa al-Ajwibah*, np.
14. Dailamī, Hassan Ibn Muhammad (1412 AH), *Irshād al-Qulūb ila al-Thawāb*, Qom: Sharif al-Radī, first edition.
15. Rāqīb Esfahānī, Ḥossein ibn Moḥammad (1412 AH), *Mofradāt Alfāz al-Qurān*, Beirut: Dār al-Qalam.
16. Sharīf Lāhījī, Muḥammad ibn 'Ali (1994), *Tafsīr*, Tehran: Dād.
17. Sha'rīrī, Muḥammad ibn Muḥammad (nd), *Jāmi' Al-Akḥbār*, Najaf: Heidarīyah Publishing Center.
18. Ṭabāṭabā'i, Sayed Muḥammad Hussein (2011), *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an*, Beirut: Mu'assisah al-A'lamī.

19. Ṭabāṭabā'ī, Sayed Muḥammad Hussein (1995), *The Translation of Tafṣīr Al-Mīzān* (Translate by Muḥammad Baqer Mousavi), Qom: Islamic Publications Office.
20. Tabarānī, Al-Tabarānī, Suleiman ibn Ahmad (1405 AH), *Al-Mu'jam al-Kabīr*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Trāth al-Arabi.
21. Tabarī, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarīr (1412 AH), *Jāmi' al-Bayān Fī Tafṣīr al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
22. Turayhī, Fakhruddin ibn Muḥammad (1996), *Majma' Al-Bahrain*, Tehran: Mortazavi.
23. Ṭusi, Nasir al-Din (1407 AH), *Tajrīd al-I'tiqād*, Tehran: Islamic Propagating Office.
24. Ṭūsī, Muhammad ibn Hassan (1407 AH), *Tahdhīb al-Ahkām* (ed. Kharsān, Hassan), Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya.
25. Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥassan (1412 AH), *Al-Tibyān fī Tafṣīr al-Qur'an*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Trāth al-Arabi.
26. Askari, Hassan ibn Abdullah (1400 AH), *Al-Furūq fī al-Lughah*, Beirut: Dar al-Āfāq al-Jadīdah.
27. Farahīdī, Khalil (1409 AH), *Al-'Ayn*, Qom: Hejrat Publishing.
28. Fooladvand, Mohammad Mehdi (1415 AH), *Translation of the Qur'an*, Tehran: Dār al- Qur'an al-Karim.
29. Faiz Kāshānī, Mullā Mohsen (1415 AH), *Tafṣīr Al-Sāfī*, Tehran: Al-Sadr Publications.
30. Fayyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad (1414 AH), *Al-Miṣbāḥ al-Munīr*. Qom: Dār al-Hijrah Institute.
31. Qushayrī, Abd al-Karīm ibn Hawāzan (2000), *Laṭā'if al-'Ishārāt*, Cairo: Al-Hay'at al-Misrīyah al-'Ammā lil-Kitāb, Third Edition.
32. Qutbuddīn, Saeed bin Hibatullāh (1405 AH), *Fiqh al-Qur'an*, Qom: Ayatollah Mar'ashī Najafī Library.
33. Qummī, Alī ibn Ibrāhīm (1984), *Tafṣīr al-Qummī*, Qom: Dār al-Kitāb.
34. Kāshifī Sabzevārī, Hussein ibn 'Alī (1990), *Tafṣīr Husseinī (Mawāhib-e 'Alayh)*, Tehran: Iqbal Printing and Publishing Organization.
35. Kāshānī, Fathollah ibn Shukrollāh (1957), *Menhaj Al-Sādiqīn*, Tehran: 'Islāmīyah.

36. Gunābādī, Sultān Muḥammad (1408 AH), *Bayān al-Sa'āda fī Maqāmāt al-'Ibāda*, Beirut: Mu'assisa al-A'lamī.
37. Mustafawī, Hassan (1981), *Al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qur'an al-Karīm*, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
38. Makarem Shirazi, Nasser et al. (1995), *he Commentary of Nemooneh*, Tehran: Dār al-Kutub al-'Islāmīyah.
39. Mullah Huwaysh Al-Ghazi, Abdul Qādir (2003), *Bayān al- Ma'ānī*, Damascus: Al-Taraqī Publishing Center.
40. Meybudī, Ahmad ibn Muhammad (1992), *Kashf al-Asrār wa 'Uddat al-Abrār*, Tehran: Amīr Kabīr.
41. Muntazeri, Hussein Ali (1409 AH), *Jurisprudential Principles of Islamic State*, Qom: Keyhan.
42. Najafī Khomeini, Muhammad Javad (2019), *The Commentary of Āsān*, Tehran: 'Islāmīyah.
43. Javadī Āmolī, Abdullāh (2011), «Tafsīr Surah Noor», Retrieved on 30/4/2017.
44. <http://www.portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=۲&lang=fa&id=NjE۰Nw۳%D۳%D-T۹Tv۴zqSrpQ۳%D>.